

کاربرد نو واژه‌ها به عنوان یکی از ویژگیهای سبکی در قلمرو زبان غزل سیمین بهبهانی (ص ۴۳۴-۴۲۱)

محمد ابراهیم مالمیر^۱، رقیه کاظم زاده^۲ (نویسنده مسئول)
تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۵/۲۹
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده

شکستن هنجارهای عادی و متعارف زبان، از جمله شگردهایی است که شاعر برای آفرینش شعر خود، از آن بهره میگیرد، این شگرد هنری، فراهنجاری نامیده میشود. در واقع، انحراف از هنجار، تنها زمانی منجر به فاصله گرفتن زبان شاعر، از فرایند خودکاری زبان او میگردد، که زنجیره کلامش را از هم نگسلد و انسجام و وحدت میان واژه‌ها را حفظ نماید. سیمین بهبهانی از غزلسرایان معاصری است که برای حیات بخشیدن به زنجیره کلام خود، در ساخت واژه‌ها و ترکیبات جدید، بگونه‌های متنوع، هنرنمایی کرده است که در این پژوهش، شیوه ابداع این واژه‌ها و ترکیبات، نشان داده شده است. بهبهانی با بهره جستن از فراهنجاری واژه‌ها، که یکی از انواع هنجارگریزیهاست، موجب غنای هر چه بیشتر زبانش گشته، که بی تردید توسط به چنین امکانات زبانی، تنها در سایه قدرت انکارنشدنی زبان فارسی از رهگذر ترکیب پذیری، میسر است.

واژه‌های کلیدی

فراهنجاری، واژه‌های ابداعی، غزل، سیمین بهبهانی، نوآوری

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی Rogayyeh.kazemzadeh@yahoo.com

مقدمه

بکارگیری عنصر فراهنجاری، به برجستگی زبان می‌افزاید و به دامنهٔ زبان وسعت بیشتری میبخشد. برجسته‌سازی زبان «نشانگر کاربرد نامتعارف یک رسانه و خودنمایی آن در مقابل پس‌زمینه‌ای پاسخهای خودکار است.» (دانش‌نامهٔ نظریهٔ ادبی معاصر، مکاریک: ص ۶۱) به نظر برخی منتقدان نظیر سارتر، «شعر، همان زبان در خود بسته‌ای است، که در نتیجهٔ شکست زبان متعارف متولد شده است. به بیانی دیگر، شعر حاصل شالوده‌شکنی و درهم‌شکستن ساختار منطقی زبانی است، که به محض شکسته شدن، خود به خود تبدیل به شعر میشود.» (شعر در نسبت با زبان، تفکر و خیال، یوسف‌نیا: ص ۷) بنابر این خود شعر نیز نمود بارز فراهنجاری است، چرا که فی‌نفسه پیوند ضعیفی با رعایت قواعد دستوری دارد.

یکی از عناصری که در بررسی زبان ادبی مورد توجه قرار گرفته، فراهنجاری در قلمرو واژه‌ها است، که یکی از هشت نوع هنجارگریهای لیچ میباشد. در خور ذکرست که لیچ زبان‌شناس انگلیسی، فراهنجاری را، گریز از اصول و قوانین حاکم بر زبان معیار میداند و آن را به هشت نوع واژگانی، دستوری، آوایی، خطی، معنایی، گویشی، سبکی، باستان‌گرایی تقسیم مینماید. (رک: فرهنگ لغت، راهنمای زبان‌شناسی، لیچ، ص ۵۲)

در این جستار، عنصر فراهنجاری واژه‌ای در غزلیات مجموعهٔ اشعار بهبهانی (شامل، نه دفتر شعری «سه‌تار شکسته»، «جای‌پا»، «چلچراغ»، «مرمر»، «رستاخیز»، «خطی ز سرعت و آتش»، «دشت ارژن»، «یک دریاچه آزادی»، «یکی مثلاً این که»، مورد بررسی گرفته است. بهبهانی در چهار دفتر اول شعری خود، اغلب تحت تأثیر زبان و ادب سنتی فارسی بوده است. غالب واژه‌ها در این دفترها، واژه‌هایی هستند که در شعر شاعران گذشته بکار رفته‌اند. اگر چه در دفترهای شعری بعدی او نیز این تأثیرپذیری ادامه یافته است، اما از دفتر شعری پنجم - رستاخیز - به بعد، که اغلب غزلهای بهبهانی را در برمیگیرند، شاعر در گزینش واژه‌های جدید، اصل رسانگی و زیبا‌شناختی کلام را مورد توجه قرار داده و با درک موقعیتهای اجتماعی زمان خود، زبان متناسب با آن شرایط را برگزیده است. او با این اعتقاد که «وقتی قرار باشد جهان بینی شاعرانه و نگاه تازه بر جهان شعر و هنر امروز حاکم باشد، این دیدگاه که هر شیئی در طبیعت و هر واژه‌ای در زبان این فرصت را بیابد که وارد فضای اندیشگی و زیبایی شعر شود، پذیرفتنی خواهد بود.» (ساختار زبان شعر امروز، علی پور: ص ۳۴۷)

در این قسمت از نوشته به صورت اجمالی، به انواع واژه‌هایی که در غزلهای بهبهانی بکار گرفته شده‌اند، اشاره میشود. بطور کلی واژه‌های بکار رفته در غزلهای بهبهانی از گونه‌های زیر تجاوز نمیکنند:

الف) واژه هایی که در مقولهٔ فراهنجاری نمیگنجد و عبارتند از: واژه های کهن و واژه های تازه ای که در زبان معیار و متعارف هنوز هم کاربرد دارند، برای نمونه از واژه های کهن میتوان به واژه هایی نظیر گیسو (خطی ز سرعت و آتش، بهبهانی: ص ۵۲۶)، باده (مرمر: ص ۳۳۸)، کمند (یک دریچه آزادی: ص ۸۵۳) و ... اشاره نمود و از واژگان تازه، واژه هایی مانند تاب (همان: ص ۸۸۴)، بستنی (همان: ص ۸۸۸)، کیف (یکی مثلاً این که: ص ۱۰۰۶)، سوت (همان: ص ۱۰۲۰)، انفجار (همان: ص ۱۰۳۱)، دگه (همان: ص ۱۰۷۵)، ملنگ (تازه ها: ص ۱۱۳۵) و ... را ذکر کرد.

ب) واژه های موجود در دایرهٔ فراهنجاری، که در حوزهٔ ابداعات واژگانی نمیباشد، اما در دایرهٔ نوآوریهای بهبهانی است، از همین رو به صورت گذرا به نمونه هایی از آنها اشاره میگردد: الف - واژه های قدیمی و کهنی که امروزه جایی در زبان معیار ندارند، مانند قندیل (مرمر: ص ۲۹۸)، چکاد (دشت ارژن: ص ۷۱۹)، عسس (یکی مثلاً این که: ص ۱۰۵۹)، لچک (تازه ها: ص ۱۱۱۶) و ... ب - یکی دیگر از عوامل نوآوری در غزلهای بهبهانی بکارگیری واژه هایی است که در زبان فارسی وجود داشتند، اما بندرت در شعر بکار میرفتند. برای مثال «مومیایی» از جمله واژه هایی است که با اینکه در دایرهٔ لغات گذشتگان وجود داشته است، اما کاربرد آن در غزل سابقه ندارد:

این مومیایی گردان را، پیکر به خشکی هیزم ها
نان و پیاز حقیر این جا، زین بیشتر نکند نیرو
(مجموعهٔ اشعار، بهبهانی، ص ۱۰۲۸)

پ) واژه هایی که در زبان گفتار کاربرد دارند:

کاربرد زبان گفتاری از دیگر نوآوریهای است، که سیمین بهبهانی در غزلیات از آن بهره گرفته است. زبان گفتاری، همان زبانیست که مردم به آن زبان حرف میزنند. گاهی شاعر احساسات و تجربه های خود را بطور مستقیم بیان میکند تا با این وسیله ظریفترین احساسات خود را به خواننده اش انتقال دهد، از همین رو زبانش را به زبان گفتاری نزدیک میکند. بی تردید «شاعران با چنین رسالتی با زبان جاری جامعه، بعنوان یک واقعیت زندهٔ ارزشی روبرو شده، به برخی از عناصر و اجزای آن پروانهٔ عبور به مرزهای احساس خویش میدهند.» (ساختار زبان شعر امروز، علی پور: ص ۳۷۰) بهبهانی هم از این رهگذر به جایگاه ارزشمند عادت ستیزی پرتوی دیگر افشاندن است. برای مثال در غزل زیر از صورت گفتاری واژه ها بهره گرفته است:

خوبی؟ خوشی؟ قلبت چطور است؟

خوبم، خوشم، الحمدلله!
(مجموعهٔ اشعار، بهبهانی: ص ۱۰۲۰)

بهره مندی از واژه های محاوره ای در قالب غزل، بیانگر این واقعیت است: آن زمانی که شاعر در راستای تحقق این امر، از یک متن ژونالیستی مفرط بپرهیزد، موجب صمیمیت

زبان‌ش می‌گردد، اگر چه خود او بکارگیری هر نوع واژه جدیدی در قالب غزل را به مراتب سخت‌تر از قالب‌های شعری دیگر دانسته است. او می‌گوید: «سالها کوشیدم که در همان قالب قدیم غزل با بدعت تصویر و تلاش ممکن در استفاده از واژه‌های تازه، چهره غزل را تغییر دهم... زبان امروز در قالب سنتی غزل غریبی میکند. بسیار حیل‌ه باید به کار ببری تا بتوانی واژه‌ای را که قالب قدیم غزل با آن خو نگرفته است، در غزل بنشانی.» (از پنجره‌های زندگانی، عظیمی: ص ۷۷)

ت) واژه‌های ابداعی

از آنجایی که بیشترین انحراف از هنجار زبان در غزل‌های بهبهانی در زمینه ساخت واژه‌های ابداعی، نمود پیدا کرده، در این جستار سعی بر اینست که این واژه‌ها بیشتر مورد کندوکاو قرار گیرد. بی تردید از مشخصه‌های بارز عادت ستیزی، برجسته‌سازی و غنای زبان یک شاعر، رویکرد بسیار ماهرانه وی به استفاده از ساختار جدید واژه‌ها در شعر خویش است. در این میدان سخن، بیشترین ابداعات بهبهانی در حوزه اسم و صفت میباشد. در حوزه قید نیز تقریباً هیچ نوآوری ندارد و قیده‌های بکارگرفته شده در غزلیات سیمین بهبهانی، همان قیده‌های معمول و متعارف میباشد.

این پژوهش ابتدا ترکیبات ابداعی اسم و صفت (در حوزه واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق، مرکب) را از لحاظ ساخت اشتقاقی مورد بررسی قرار میدهد و در نهایت به افعال ابداعی می‌پردازد:

واژه‌های مشتق

واژه‌های مشتق، واژه‌هایی هستند که «در ساختمان آنها، یک تکواژ آزاد و دست کم یک تکواژ مقید وجود دارد.» (دستور زبان فارسی، انوری و احمد گیوی، ج ۱: ص ۹۳) بهبهانی با داشتن پشتوانه فرهنگی و اطلاعات وسیع و کم نظیر و با آگاهی کامل از ترکیب پذیری زبان فارسی کلمات بکر و بدیعی را از ترکیب تکواژهای مقید با تکواژهای مستقل اسم، صفت و بن فعل خلق نموده است.

الف) گاهی ساخت این واژه‌ها بر طبق معیارهای اصولی زبان صورت گرفته، نظیر واژه «آبدان» به معنی «برکه»، که از پیوند اسم و پسوند ساخته شده است:

سزد که همچو ماکیان، به جرعه بی ز آبدان

سری کنم بر آسمان، دعا کنم... ثنا کنم...! (مجموعه اشعار، بهبهانی: ص ۵۵۱)

ب) گاهی بهبهانی از قواعد ساخت واژگانی زبان معیار عدول کرده است. برای نمونه به واژه «مرگ لاج» در شعر ذیل اشاره میشود:

رفتند جمله با شب طوفانی چون برگهای خشک
تا مرگ لاج حیرت و حیرانی یاران هم نبرد (همان: ص ۷۹۲)

«لاج»، مکان ساز است که بیشتر همراه اسم ذات بکار میرود، از همین رو همراهی آن با اسم معنی «مرگ»، موجب عادت ستیزی در زبان گشته است. یا واژه «پوزار» در بیت زیر:

مردی ز راه دور آمد، پوزار قرنبا با او
هفده بهار با او شد، هفتاد سال بیزاری (همان: ص ۱۱۱۵)

بهبهانی با کاهش حروف واژه قدیمی «پای افزار»، واژه جدید «پوزار» را ارایه نموده است. حاصل ترکیب پسوندها با یک تکواژ آزاد، مانند اسم، صفت و بن فعل در غزلهای بهبهانی، گاهی اسم مشتق و گاهی صفت مشتق است.

۱) اسم مشتق

ساخت دستوری گسترده و انعطاف پذیری زبان فارسی یکی از مهمترین عواملی است که به غزل سرای توانایی چون بهبهانی، این توان را داده که در سخن خود بخوبی از این امکانات زبانی استفاده کند و برجستگی خاصی به زبان خود بخشد. برای نمونه ترکیب «غریب واری» در بیت زیر:

بلی، دوباره یاری راه، زمان و صبر می باید
از این غریب واریها، به دل مباد آزارت (همان: ص ۹۲۶)

خود واژه «غریب واری»، صفت مشتق است، با اضافه شدن پسوند «ی» حاصل مصدری به آخر آن، اسم مشتقی ابداع شده، که بخوبی بیانگر معنایی است که در ذهن شاعر است.

پیشوند «دُش» + اسم «خو» + پسوند «ی» = اسم مشتق «دشخویی»

چه شهر خاطره آزاری است که در بسیط ارکانش
زمان زمان ز دشخویی، نصیب ماست دشنامی (همان: ص ۱۰۳۶)

بهبهانی پیشوند کهن «دُش»، را در کنار اسم «خوی» و پسوند «ی»، نشانده و کلام خود را با استفاده از چنین شیوه‌ای برجسته ساخته است. هرچند این متفاوت نمایی چیزی بر زیبایی سخن او نمی‌افزاید.

صفت «خشک» + پسوند «سار» = اسم مشتق «خشکسار»

بر ریشه‌ام تیشه مزن حیف است افتادن من
در خشکساران شما سبزم، بلوطم، کهنم (همان: ص ۱۰۵۹)

«خشکسار» به قیاس از واژه‌هایی نظیر «شاخسار» و «کوهسار» آورده شده است. پسوند «سار»، اغلب با اسم همراه می‌شود، «در زبان فارسی «سار»، معانی متعددی از جمله مشابهت، کثرت در مکان، جانب، ناحیه، اتصاف و سر، دارد.» (ساختار زبان شعر امروز، علی پور: ص ۲۶۲)، حال آنکه بهبهانی آن را با صفت پیوند داده و واژه نوی ساخته است.

ت) بن فعل «کش» + پسوند «ش» = اسم مشتق «کشش»

گاهی اسمهای مشتق ابداعی در غزلیات بهبهانی، خواننده را در فضایی قرار می‌دهد که به طور ناخودآگاه شعرهای حماسی پیشین در ذهن او تداعی می‌شود. بهبهانی افزون بر آنکه با استفاده از این نوع واژه‌ها، صبغه حماسی به غزلیات خود می‌بخشد، سبب عادت ستیزی در فضای غزل نیز می‌گردد:

به نماز عاشقان، آری، گله را مجال رخصت کو

که چنان کشش، چنین کوشش، تو چرا و من چرا کردم (مجموعه اشعار، بهبهانی، ص ۹۴۰)

اسم مشتق جدید «کشش»، که از بن مضارع «کش»، با پسوند «ش» ساخته شده، به قیاس از کشش، به معنی کشتن آمده که در شکل غیر متعارف به کار رفته است، بنظر میرسد یکی از انگیزه‌های بهبهانی در خلق ترکیب «کشش» در کنار واژه «کوشش»، آهنگینتر کلام باشد.

۲) صفت مشتق

کاربرد صفات مشتق به صورت ترکیبات جدید، موجب حیات تازه برخی از کلمات مستعمل می‌شود. بهبهانی با آگاهی بر ظرفیتهای زبان فارسی در ترکیب پذیری واژه‌ها، صفت‌های مشتق جدید فراوانی ساخته و از این رهگذر نیز سعی نموده با ایجاد نوآوری در این ترکیبات، موجب هنجار گریزی در زبانش شود. برای نمونه ترکیب «باگزیر» (پیشوند «با» + اسم «گزیر») در بیت زیر:

ای زجام شوکران، نوشیدگانی باگزیر

ناگزیر است اینکه از جوشش نیفتد جامتان (همان: ص ۵۱۸)

بهبهانی علاوه بر بیان مطلب ذهنی خود در بیت بالا، به شیوه بیان نیز توجه داشته است. چرا که «در فرایند خودکاری زبان، عناصر زبانی تنها به قصد بیان موضوعی به کار می‌رود و در این حالت شیوه بیان مهم نیست، در حالی که در فرایند برجسته سازی، به کارگیری عناصر زبانی برای توجه به شیوه بیان نیز هست.» (از زبان شناسی به ادبیات، صفوی: ص ۳۶) بهبهانی در به کارگیری صفت مشتق ابداعی «باگزیر» در کنار صفت «ناگزیر»، علاوه بر قصد بیان موضوع، به شیوه بیان نیز توجه خاصی داشته و از این طریق، برجستگی کلام خود را دو چندان کرده است.

نمونه‌های دیگر صفت‌های مشتق ابداعی عبارتند از:

الف) به آیین (یک دریچه آزادی: ص ۸۱۸)، همشیره و همشنا (همان: ص ۸۳۹)

در مثالهای زیر با قرار گرفتن پیشوند «ب» در کنار اسم «آیین»، و پیشوند «هم» در کنار اسمهای «شیره» و «شنا»، صفت مشتق جدیدی ساخته شده است.

ب) در مثال‌های زیر، بهبهانی اسمهای «آهو»، «بوی»، «پیازین»، «نیل»، «خوی»، «حوصله»، «شیشه»، «گوگرد»، «مفرغ» را به ترتیب با پسوندهای «انه»، «ناک»، «وار»، «ین»، «گر»، «مند»، «وار»، «ین»، «ین» ترکیب نموده و صفت‌های مشتق ابداعی خود را به وجود آورده است:

آهوانه (مرمر: ص ۴۱۵)، بویناک (رستاخیز: ص ۴۳۶) پیازینوار (خطی زسرت و آتش: ص ۵۲۵)، نیلین (همان: ص ۵۴۴)، خوینگر (یک دریچه آزادی: ص ۸۶۸)، حوصله مند (همان: ص ۹۰۱)، شیشه وار و گوگردین (همان: ص ۹۵۱)، مفرغین (یکی مثلاً این که: ص ۹۹۴).

پ) صفت‌های مشتق ابداعی زیر حاصل ترکیب صفت‌های «نازک»، «بیشتر»، «شاد»، «خشک» با پسوندهای «انه»، «ک»، «گان»، «زار» است:
نازکانه (خطی زسرت و آتش: ص ۵۶۹)، بیشترک (همان: ص ۵۵۷)، شادگان (یک دریچه آزادی: ص ۹۴۱)، خشکزار (یکی مثلاً این که: ص ۱۰۳۲).

ت) در مثال زیر، بهبهانی صفت ابداعی خود را با پیشوندهای «نا»، «ب» و پسوند «ه» با اسم «کار» تشکیل داده است:
ناپکاره (یک دریچه آزادی: ص ۹۳۲)

ث) صفت‌های مشتق زیر از ترکیب بن فعل‌های «نگار»، «خند»، «سوخت» با پسوندهای «ینه»، «انک»، «ه» و «وار» ساخته شده اند:

نگارینه (خطی زسرت و آتش: ص ۵۰۹)، خندانک (دشت ارژن: ص ۷۲۴)، سوخته وار (یک دریچه آزادی: ص ۹۱۴).

بنابراین به طور خلاصه در ترکیب صفت‌های مشتق ابداعی سیمین بهبهانی می‌توان

ساختار زیر را مشاهده کرد:

الف) ترکیب پیشوند + اسم

ب) ترکیب اسم + پسوند

پ) ترکیب صفت + پسوند

ت) ترکیب پیشوند + اسم + پسوند

ث) ترکیب بن فعل + پسوند

واژه‌های مرکب

واژه‌های مرکب، واژه‌هایی هستند که «از دو یا چند واژک آزاد ساخته شده اند.» (از واج تا جمله، مدرسی: ص ۴۳۴) بطور کلی اگر بگوییم پربسامدترین واژه‌های ابداعی در اشعار بهبهانی، اسم و صفت مرکب هستند، سخن به گزاف نگفته‌ایم. واژه‌های مرکب در قالب ترکیبات جدید با ساختار زیر در غزلیات بهبهانی به گستردگی دیده میشوند.

(۱) اسم مرکب

بهبهانی اسم مرکب‌های ابداعی خود را در محور همنشینی واژه‌ها، در کنار سایر کلمات، به شکلی هنرمندانه بکار میبرد، تا با تکرار واجهای مشابه، نوعی همسویی آوایی نیز ایجاد نماید. ایجاد موسیقی در شعر از دیگر عواملی است که شاعر در زنجیره کلام خود، با استفاده از گزینش واژه‌های ابداعی در همنشینی با سایر واژه‌ها، باید به آن توجه داشته باشد.

مانند برگجوش «اسم «برگ» + بن فعل «جوش» = اسم مرکب) در بیت زیر:

تغییر فصل بی بری را، سرسبزی و بارآوری را

حس کرده انگشتان سردم در برگجوش شاخساران (مجموعه اشعار، بهبهانی: ص ۴۷۸)

بهبهانی در ساخت ترکیب ابداعی «برگجوش»، که از یک سو از شیوه ساختار صفت فاعلی، یاری گرفته، موجب عادت ستیزی گشته و از سوی دیگر با قرار دادن اسم مرکب جدید «برگجوش» در کنار واژه‌هایی چون «انگشتان» و «شاخساران»، با ایجاد نوعی واج آرای بر موسیقی کلام خود نیز افزوده است.

نمونه‌های دیگر اسم‌های مرکب ابداعی شاعر که حاصل دو اسم میباشند، عبارتند از: خوابدانه (رستاخیز: ص ۴۴۳)، حجله خانه (خطی زسرع و آتش: ص ۵۳۴)، زرخدا (یک دریچه آزادی: ص ۸۹۰)، هیابانگ (همان: ص ۹۴۷)، سراستان (یک دریچه آزادی و تازه‌ها: ص ۱۱۲۴، ۹۴۸)، انفجارمایه (یکی مثلاً این که: ص ۱۱۰۰)، نفسنور و رنجمایه (همان: ص ۱۱۰۶) و نمونه دیگری از اسم مرکب که حاصل اسم و بن فعلی است، عبارت است از موج خیز (مرمر: ص ۳۴۸).

(۲) صفت مرکب

بیشترین بسامد کاربرد صفت مرکب در غزلیات بهبهانی مربوط به کاربرد این نوع ترکیبات است. دوری زبان شاعر از زبان متعارف و هنجار، در سایه ابداع صفات مرکب، بسیار چشمگیرتر از سایر صفات است. تأمل ژرف سیمین بهبهانی در ساخت واژه‌های جدید متناسب با موضوع، از مهم‌ترین عوامل غنای زبانش در حوزه صفات مرکب ابداعی او به شمار میرود.

(الف) اسم «مقوا» + صفت «سرشت» = صفت مرکب «مقوا سرشت»

این تکسوارهای مقوا سرشت را

لبها پر از حماسه پی کارزار کیست (مجموعه اشعار، بهبهانی: ص ۴۷۳)

خود بهبهانی درباره به کار گرفتن ترکیب جدید «مقوا سرشت» مینویسد: «واژه «مقوا» را بدون «سرشت» نمی توانستم بکار گیرم، زیرا مثلاً اگر وزن اجازه میداد و من مقوایی را که مقصودم بود به جای «مقوا سرشت» بکار میگرفتم، شعر متانت خود را از دست میداد، معنی خوب از کار در نمی آمد.» (از پنجره های زندگانی، عظیمی: ص ۷۷) سیمین بهبهانی ترکیب جدید «مقوا سرشت» را از اسم «مقوا» و صفت «سرشت» ساخته که علاوه بر آنکه یکی از زیباترین صفت‌های مرکب ابداعی او به شمار میرود؛ نشانگر تسلط شاعر بر ذخایر زبانی نیز میباشد.

در خور توجه است که در غزل‌های بهبهانی، صفت مرکبی که از ترکیب دو صفت ساخته شده باشد، وجود ندارد. بنظر میرسد او در ساخت صفات مرکب، دلبستگی خاصی به ترکیب اسم و صفت، با بن فعل دارد، او از رهگذر این شگرد، چند مورد از موفقترین و ارزشمندترین ترکیبات را وارد زبان فارسی کرده است. به برخی از آنها اشارت میشود:

ب) ترکیب اسم + فعل = صفت مرکب

بهبهانی با دقت و دیدی جزئی نگر به توصیف زمان مورد نظر میپردازد و صحنه‌ای خارق‌العاده و منحصر بفرد را با بهره گرفتن از واژه‌های ابداعی خود، وضع میکنند. مانند «مس گداز» در بیت زیر، که از ترکیب اسم «مس» + بن فعل «گداز» تشکیل شده است:

اینجا پناه گرکهاست، کز پگاه

تا مس گداز شام، پی آب و دانه‌اند (مجموعه اشعار، بهبهانی: ص ۵۱۵)

نمونه دیگر از اینگونه واژه‌ها، عبارتند از «قرن آلود» در بیت زیر:

به ذره‌های من - این مردگان قرن آلود -

خبر دهید که امکان رستخیزی هست (همان: ص ۴۵۳)

یا مانند واژه های بیشه زاد (خطی زسرت و آتش: ص ۵۳۰)، شکوه گستر (همان: ص ۵۳۴)، مطبخ زاد (همان: ص ۵۳۹)، نقره پرداز (یک دریچه آزادی: ص ۷۸۰).

پ) ترکیب صفت + فعل = صفت مرکب

مانند «جوان شکن» در بیت زیر:

چه سخت کینه روزگاری، جوان شکن جوان شکاری

به خون تازه مینویسد، حساب کهنه قرون را (همان: ص ۸۶۶)

واژه ابداعی «جوان شکن»، متناسب و هماهنگ با واژه‌های ابداعی «جوان شکار» و «سخت کینه»، در زنجیره کلام، چیده شده است، واژه‌های رجاله خیز (رستاخیز: ص ۴۳۸)، نازکنواز (یک دریچه آزادی: ص ۷۸۷)، سرختاب (همان: ص ۹۴۵) از دیگر صفت‌های مرکب ابداعی بهبهانی در این حوزه به حساب می‌آیند.

ت) ترکیب دو فعل = صفت مرکب

گاهی شاعر از ترکیب دو فعل، صفت مرکبی را می‌سازد، که منجر به ساخت زیبا ترین و درخشان‌ترین حلقه زنجیره کلامی او می‌گردد و توجه مضاعف خواننده را برمی‌انگیزد. واژه «شکیب سوز» در بیت زیر، که از ترکیب دو بن فعل تشکیل یافته است؛ از جمله چنین ابداعاتی در غزل‌های بهبهانی بشمار می‌رود:

یاد شکیب سوز تو ای آشنا شبی

در موج عطربستر من آرمید و رفت (مجموعه اشعار، بهبهانی: ص ۳۱۲)

یا صفت مرکب «فریب زن» در بیت زیر:

لاله و من؟ چه نسبتی! ساغر او ز می، تهی

ساق فریب زن کجا؟ ساقی سیمتن کجا؟ (همان: ص ۳۴۵)

ث) ترکیب صفت + اسم = صفت مرکب

بسامد وقوع این نوع ساختار نیز، در غزل بهبهانی چشمگیر است. برای نمونه ترکیب «سرخ نشیمن» که از ترکیب صفت «سرخ»، با اسم «نشیمن»، تشکیل یافته است. این واژه ابداعی در بیت زیر، همچون معمایی است، که خواننده را به دنبال خود میکشد تا با اندیشه و دقت، معنی حقیقی را دریابد و چون به حقیقت رسد، لذتی معنوی به او دست دهد:

مسخ آن چنان شدید، که گرید برای ما؟

آن بیشه زاد سرخ نشیمن نیای ما! (همان: ص ۵۳۰)

واژه‌های مشتق، مرکب

واژه مشتق، مرکب، «واژه‌ای است که بیش از یک تکواژ آزاد و دست کم یک تکواژ وابسته داشته باشد». (از واج تا جمله، مدرسی: ص ۴۴۲) قریحه ادبی و نبوغ ذاتی بهبهانی، مفاهیم بسیار گسترده و عمیقی را از طریق ساخت واژه‌های مشتق، مرکب به خواننده عرضه می‌کند. مقادیر قابل توجهی از اطلاعات معنایی در پیرامون اینگونه واژه‌ها وجود دارد، که توسط خود واژه‌ها برانگیخته می‌شود. بهبهانی توسط این واژه‌ها به ژرفترین ساحت‌های معنایی دست می‌یابد و زبان ادبی خاص خود را شکل می‌دهد، چرا که «زبان یک اثر ادبی، چیزی بیش از اظهار بیان (expression) معناهای درونی نیست» (در آمدی بر پدیدارشناسی، ساکالوفسکی: ص ۱۴۲)

در این جا به انواع واژه های مشتق، مرکب در غزلیات سیمین بهبهانی میپردازیم.

۱) اسم مشتق، مرکب

در ساخت اسمهای مشتق، مرکب ابداعی اشعار بهبهانی، یکی از تکواژهای آزاد، حتما اسم میباشد، مانند ترکیب «مه برآیان» در بیت زیر:

مه برآیان به طربخانه یاران بنشینی

مه چو بر بام برآید همه با او تو برآیی (مجموعه اشعار، بهبهانی: ص ۸۲۷)

بهبهانی با ابداع اسم مشتق، مرکب جدید «مه برآیان» که از ترکیب اسم + بن فعل + پسوند ساخته شده است، خود را از تطویل و درازگویی رها ساخته و برای نشان دادن زمان طلوع ماه، چنین ترکیب زیبایی را در خدمت معنی، بکار گرفته و تشخیص و برجستگی ویژه‌ای به زبان خود داده است.

و یا ترکیب «بیدار خوابی» در بیت زیر:

شب های بیدار خوابی، تا صبح پرپر زدنها

کنج خموش اتاقی، تنهای تنهای تنها (همان: ص ۱۰۸۳)

سیمین بهبهانی با ساخت اسمهای مشتق، مرکب ابداعی، ترکیبات بسیار زیبایی را به زبان فارسی عرضه نموده است. در ساخت این نوع اسمها گاهی شاعر از ترکیب دو اسم با پسوند، اسم مشتق مرکب ابداعی خود را به وجود آورده است. مثل «ستاره تراز» در بیت زیر، که از ترکیب دو اسم «ستاره» و «تراز» با پسوند «ی» تشکیل شده است:

با من ستاره تراز یها، مهتاب و آینه بازیها

زین پیش بود و نمی دیدم، دیگر نشانه آن من را (همان: ص ۹۴۷)

و گاهی از ترکیب دو اسم با میانوند، اسم مشتق مرکب ابداعی خود را ساخته است. مثل «پسپشت» در بیت زیر که از ترکیب دو اسم «پس» و «پشت» با میان کلمه «الف» تشکیل شده است:

هجوم رایانه ها را به فال فرخ نگیرم

که در پسپشت هر یک، نحوستی آشیان کرد (همان، ص ۱۱۲۹)

گاهی ترکیب ابداعی شاعر، شکل گرفته از اسم و صفت با پسوند است. مثل «گلنرمه»

در بیت زیر:

سرمه چشم خاموشش، خطّ شب، خفته در مغرب

بر دو گلنرمه گوشش، کرده گوهر گرانباری (همان، ص ۹۴۲)

و گاهی شکل گرفته از صفت و اسم با پسوند است. مثل «گران گوش» در بیت زیر:

خوانده بودیم دفتر را، قصه پور آزر را

خوابمان با گرانگوشی، طفره با پور آزر زد (همان، ص ۹۷۸).
در جای دیگر اسم مشتق مرکب ابداعی بهبهانی حاصل صفت با پسوند و اسم است.
مانند «پیره کلاغ» در بیت زیر:

بستان سرا به چه کار آید؟ بی قمریان خوشاهنگش
وقتی که پیره کلاغ آنجا، سرداده ناله و شیون را (همان، ص ۹۴۸)
بطور خلاصه در ترکیب صفت‌های مشتق مرکب ابداعی سیمین بهبهانی میتوان ساختار زیر
را مشاهده کرد:

(الف) ترکیب اسم + صفت + پسوند. مانند خستگان:
ز شب خستگان یاد کن شبی آرمیدی اگر سلامی از ما رسان به صبحی رسیدی اگر
(ص ۵۲۲)

(ب) ترکیب دو اسم + پسوند. مانند زلف نارنجی
خورشید زلف نارنجی! کی آفتاب خواهی کرد؟
این برفهای چرکین را، کی آب خواهی کرد؟ (همان، ص ۸۲۳)

(ت) اسم + بن فعل. مانند خواریزاد:
نورسته خواریزادم، تعظیم‌کنان در بادم
خم ناشده می افتادم، گر بیخ تناور بودم (همان، ص ۵۶۷)

(ج) ترکیب اسم + صفت مفعولی. مانند سرباز مرده:
یک جفت اشک و نفرین را، سرباز مرده پوتین را
آویزه کرده بر گردن، بندش به هم گره خورده (همان، ص ۸۷۰)

جدول فراوانی اسم و صفت‌های ابداعی در غزلیات سیمین بهبهانی

آثار	اسم، صفت	اسم مرکب	اسم مشتق	اسم مشتق، مرکب	صفت مرکب	صفت مشتق	صفت مشتق، مرکب
جای پا	۰	۰	۰	۰	۲	۰	۰
چلچراغ	۰	۰	۰	۰	۸	۲	۲
مرمر	۲	۱	۰	۰	۳	۱	۱
رستاخیز	۲	۰	۰	۰	۶	۱	۴
خطی ز سرعت و آتش	۱	۱	۰	۰	۵	۷	۴
دشت ارژن	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۱
یک دریچه آزادی	۲	۹	۱۰	۱۰	۲۰	۱۷	۸

۲	۴	۵	۲	۳	۳	یکی مثلاً این که ...
۱	۰	۱	۱	۲	۱	تازه ها
۲۳	۳۳	۵۰	۱۳	۱۶	۱۱	جمع

فعل

در غزلهای بهبهانی افعال ابداعی از لحاظ بسامدی غنی نیست. ساخت افعال ابداعی در غزلهای بهبهانی به شکل زیر صورت گرفته است:

الف) ساخت فعل به قیاس از افعال متعارف در زبان هنجار

برای نمونه فعل «پلک پوشیدن» در بیت زیر:

خوشا خواب شیرینم که در او تو پیدایی

ز خلقش نهان خواهم، بر او پلک میپوشم (مجموعه اشعار، بهبهانی: ص ۸۵۱)

بهبهانی فعل «پلک پوشیدن» را در معنی چشم بستن و به قیاس از فعل متعارف «چشم پوشیدن» ساخته اما در معنی کنایی چشم پوشیدن (صرف نظر کردن) به کار نبرده است.

یا «دل زدن»:

تو کی جدا زوطن بودی؟ دلت به یاد وطن می زد

گرفتم اینکه جدائیها دو سوی عالم امکان بود (همان: ص ۹۰۸)

فعل «دل زدن» به قیاس از فعل «دل تپیدن» در زبان معیار شکل گرفته و در همان معنی نیز به کاررفته است.

ب) ساخت فعل با منفی نمودن اسم

مانند فعل «نپروایی» در بیت زیر:

از خصم کینه توز نیندیشی،

وز تیغ سینه سوز نپروایی (همان: ص ۹۴)

بهبهانی اسم «پروا» را منفی نموده و مانند فعل، آن را صرف کرده است.

پ) ساخت فعل از طریق آوردن «باء تأکید» بر سر فعل دعایی که البته استفاده از زبان کهن خراسانی است.

مانند فعل «بمبادا» در بیت زیر:

خواب همیشگی ما جز در وطن بمبادا

کز این امید فزون تر چیزی نمانده بر امان (همان: ص ۱۰۵۵)

نتیجه

برآیند آنچه گذشت اینست که: سیمین بهبهانی، هم به انتخاب واژه‌ها توجه دارد، تا از میان واژه‌های موجود در زبان، بهترین گزینه را برای بیان مفاهیم ذهنیش بکار گیرد و هم در زمینه ساخت واژه‌ها و ترکیبات جدید، بسیار کوشاست. بیشترین ابداعات بهبهانی در حوزه اسم و صفت رخ داده است که از این میان، صفات مرکب ابداعی از پربسامدترین واژه‌های ابداعی او بشمار می‌رود. بهبهانی گاهی اسم را با صفت و یا با فعل ترکیب کرده و گاهی فعل را با فعل و یا با صفت ترکیب نموده و واژه‌های بکر و بدیعی را خلق نموده است. در حوزه فعل، افعال ابداعی از لحاظ بسامدی فقیر هستند، اما بکارگیری همین تعداد اندک نیز بیان‌کننده قدرت تصرف و توانایی بهبهانی در زبان است. در حوزه قید نیز تقریباً نوآوری دیده نمی‌شود، قیدهایی بکار گرفته شده، همان قیدهایی متعارف و معمول می‌باشند.

منابع

۱. از پنجره‌های زندگانی، عظیمی، محمد (۱۳۶۹)؛ تهران: آگاه.
۲. از زبان‌شناسی به ادبیات، صفوی، کوروش (۱۳۷۳) جلد اول نظم، تهران: نشر چشمه.
۳. از واج تا جمله (فرهنگ زبان‌شناسی - دستوری)، مدرسی، فاطمه (۱۳۸۷) تهران: چاپار.
۴. برگزیده‌های شعر شاملو، شاملو، احمد (۱۳۵۰) تهران: بامداد.
۵. تاریخ نقد جدید، ولک، رنه و وارن (۱۳۷۴) ج ۲، ترجمه ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر.
۶. دانش نامه نظریه ادبی معاصر، مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴) ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
۷. درآمدی بر پدیدارشناسی، ساکالوفسکی، رابرت (۱۳۸۴) ترجمه محمدرضا قربانی، تهران: گام نو.
۸. دستور زبان فارسی، انوری، حسن و احمدگیوی، حسن (۱۳۶۷)؛ ج ۱، تهران: فاطمی.
۹. راهنمای نظریه ادبی معاصر، رامان، سلدن (۱۳۷۷) ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۱۰. شعر در نسبت با زبان، تفکر و خیال، یوسف نیا، سعید (۱۳۸۲) مجله شعر، ش ۳۲.
۱۱. گفتمان نقد (مقالاتی در نقد ادبی)، پاینده، حسین (۱۳۸۲) تهران: روزنگار.
۱۲. گونه‌های نوآوری در شعر معاصر، حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳) تهران: ثالث.
۱۳. مجموعه اشعار، بهبهانی، سیمین (۱۳۸۴)، تهران: نگاه.
۱۴. نظریه‌های نقد ادبی معاصر، علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، تهران: سمت.
۱۵. هستی‌شناسی شعر، عسگری، میرزا آقا (۱۳۸۲) تهران: قصیده سرا.
- ۱۶.

A Linguistic Guide to English Poetry,
LONGMAN, London, 1969, Leech, G. N.